

وضعیت علم سیاست در ایران

در گفت و گو با دکتر حسین بشیریه*

□ به کوشش محمد باوی.....

● لطفاً مهمترین تحولات و ویژگیهای علم سیاست را در ایران بیان بفرمایید؟

علم سیاست در ایران، علم سیاسی نیست که با پیکره جامعه و نظام سیاسی ایران ارتباط داشته باشد. شاید بتوان گفت در این شرایط، «علم» سیاست اصلاً ممکن نیست و فضا پیدا نمی‌کند.

اگر منظور از سؤال تحولات بعد از انقلاب در این رشته باشد، به نظر من تحولات عمده‌ای رخ نداده است؛ تنها بعضی گرایشهای ضعیف به بومی کردن وجود داشته است؛ مثل درسهایی درباره تحولات سیاسی اجتماعی ایران، اسلام و کشورهای منطقه. ولی چارچوب اصلی بومی نشده و چهارچوبها، البته تا آنجایی که هست، همان دیسیپلین قدیم علوم سیاسی سنتی و رایج بوده است. پس به نظر من تحولات عمده‌ای رخ نداده است.

ویژگیهای علم سیاست در ایران، این است که اولاً اقتباسی است؛ متون اصلی، ترجمه شده است و در آنها بیشتر به تجربه کشورهای غربی اشاره می‌شود و راجع به خود کشور ایران یا تاریخ سیاسی ایران، این گره و پیوند هنوز ایجاد نشده است. دوم اینکه، این علم سیاست در مجموع همان علم سیاست پوزیتیویستی است. متونی که درس داده می‌شود، همان درسهای دهه ۵۰ و ۶۰ غرب است. نگرشهای سیستمی و فونکسیونالی که خیلی

* - این گفت و گوی کوتاه در تاریخ ۱۶ / ۸ / ۷۵ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران انجام گرفته است.

ساده‌لوحانه هم هستند، در ایران جا افتاده‌اند و از این جهت، از تحولاتی که در غرب اتفاق افتاده، خیلی عقب هستیم.

● آیا می‌توان وضعیت علم سیاست را در ایران «بحرانی» نامید؟

از این جهت که بین واقعیات زندگی سیاسی ایران و مطالب صوری و خشک علم سیاست فاصله وجود دارد، می‌توان گفت بحرانی است؛ چون پاسخی به واقعیات اجتماعی نمی‌دهد. بحران وقتی پیدا می‌شود که یک علم یا پدیده نتواند کار ویژه‌های خود را انجام دهد. بنابراین، از آنجا که بین علم سیاست و جامعه سیاسی در ایران، فاصله و شکافی هست و این دو با یکدیگر پیوند نخورده‌اند، می‌توان گفت علم سیاست در یک وضعیت بحرانی است.

از جهتی دیگر، علم سیاست در ایران وضعیت منسوخ و رو به زوالی دارد. علوم سیاسی سنتی رو به زوال هستند و تحولات جدیدی در شناخت و دانش سیاسی به وجود آمده که در آموزش علم سیاست در ایران منعکس نشده است. بنابراین، می‌توان از یک جهت از گسیختگی و از جهت دیگر تا اندازه‌ای از منسوخ شدن آن صحبت کرد.

● علل و عوامل این وضعیت را در چه می‌بینید؟

یکی، این شکافی که بین مطالعات علم سیاست در ایران و نگرشهای تازه‌ای که که پیدا شده و هیچ‌گونه آگاهی‌ای از آنها رواج نیافته است. دیگر آنکه، تا اندازه‌ای زندگی سیاسی باز و آزاد می‌تواند مشوق علم سیاست باشد. بنابراین، در صورتی که نظام سیاسی بسته باشد، علم سیاست نمی‌تواند نقشی ایفا کند و فایده آن روشن نیست.

● به نظر شما، «علم سیاست ایرانی» چه ویژگی‌هایی دارد و تا چه اندازه دستیابی به آن

امکان پذیر است؟

من فکر نمی‌کنم که علم سیاست جنبه ملی پیدا کند. علوم، جنبه ملی پیدا نمی‌کنند. مگر آنکه منظور از علم سیاست ایرانی، علم سیاستی باشد که موضوعش سیاست و حکومت در ایران است. در این صورت، سؤال این است که بحثهای سیاست و حکومت در ایران چقدر رشد و گسترش پیدا کرده که طبعاً باید گفت، در این زمینه به خصوص در

داخل کشور، تألیف و پژوهش زیادی نداریم؛ ولی من به علم سیاست ایرانی اعتقادی ندارم. اگر علم سیاست «ایرانی» ممکن باشد، آن وقت علم سیاست «عربی» و علم سیاست «امریکایی» هم باید ممکن باشد. به هر حال، اگر هم چنین چیزی متصور باشد، فکر نمی‌کنم چیزی به این نام داشته باشیم.

● درباره چارچوبهای نظری چطور؟

چارچوبهای نظری هم نه، فکر می‌کنم همه آنها از غرب اتخاذ شده است.

● آیا می‌توان چارچوبهای نظری خاصی را از غرب اتخاذ کرد که قابلیت تبیین تحولات

سیاسی ایران را داشته باشد و اساساً چنین چارچوبهایی را می‌توان به وجود آورد؟

این سؤال دیگری است؛ ولی این چارچوبهای موجود، از هر نوعی که بگیریم، چارچوبهای مطالعات غربی بوده است و علم سیاست مدرن در ایران هیچ‌گاه به وجود نیامده است. آن چیزهایی که به اسم مطالعات سیاسی در گذشته وجود داشته، به شرایط تاریخی‌ای مربوط بوده که سپری شده است؛ اما اینکه علم سیاست تازه‌ای پیدا شود، من واقعاً نمی‌دانم چه باید گفت.

● برای پیشرفت و ارتقای علم سیاست در ایران چه راههایی را پیشنهاد می‌کنید؟

راههایی که به نظر من می‌رسد، این است که اولاً، بین تحصیلکردگان علم سیاست و زندگی سیاسی ارتباط آشکارتری برقرار شود تا آنان تشویق شوند و فکر نکنند پیشه منسوخی دارند یا اصلاً پیشه‌ای ندارند. دوم اینکه، گزینش استادان کنترل کیفی شود. همچنین تأسیس دانشکده‌های علوم سیاسی کنترل شود تا همین طوری مثل قارچ و بدون امکانات، دانشکده تأسیس نکنند.

دیگر آنکه باید کوششهایی برای تألیف یا ترجمه متون عمده معاصرتر در زمینه‌های تاریخ اندیشه سیاسی و نظریه‌های سیاسی جدید انجام شود. در زمینه تهیه منابع و وارد کردن کتاب از خارج از کشور در زمینه علوم سیاسی کمبود وجود دارد که اگر در این زمینه هم اقداماتی شود، فکر می‌کنم علم سیاست ارتقا پیدا کند.

● برای گسترش آموزش و پژوهش در زمینه «سیاست و حکومت ایران» و جذب دانش

آموختگان علم سیاست به این حوزه چه می‌توان کرد؟

اولاً باید چنین درسی تأسیس بشود و ما چنین درسی نداریم. درس تحولات سیاسی اجتماعی ایران بیشتر تاریخ است؛ ولی درس «سیاست و حکومت در ایران» را نداریم؛ در حالی که در هر کشوری یکی از درسهای اولیه، سیاست و حکومت در همان کشور است. درس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران هم نمی‌تواند جای آن را بگیرد چرا که در آن، بحثهای صوری مطرح است. پس در درجه اول باید چنین درسی تأسیس شود. کسانی درباره آن کار کنند. منابعی گردآوری شود تا کم‌جا بیفتد. طبعاً برای این بحث هم نباید محدودیتی وجود داشته باشد. موضوعاتی از قبیل گروههای فشار، ماهیت نظام سیاسی در ایران، مطالعات تطبیقی و کالبدشکافی نظام سیاسی ایران مسلماً باید قابل بحث باشند تا چنین درسی جای خود را پیدا کند.

● آیا این درس به ایران معاصر اختصاص دارد یا حوزه وسیعتری را در بر می‌گیرد؟

منظور از سیاست و حکومت در هر کشوری، سیاست و حکومت فعلی است. مثلاً سیاست و حکومت در امریکا که دانشجویان امریکایی می‌خوانند، منظور همان وضعیتی است که هست؛ با نگاهی مختصر به گذشته نزدیک، مطالعه درباره فرهنگ یا ساختارهای سیاسی، در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است. مهمترین موضوعات درس سیاست و حکومت؛ گروههای حاکم، گروههای نفوذ و مسائل عمده در تصمیم‌گیری‌ها و وضعیت سیاسی جاری کشور است.

● وضعیت پایان نامه‌های رشته علوم سیاسی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در پایان نامه‌ها گرایشی به مطالعه موضوعات مربوط به سیاست و حکومت در ایران یا جامعه‌شناسی ایران پیدا شده که در گذشته ظاهراً وجود نداشته است. بستگی به نوع پایان نامه و مطالعات مربوطه، پایان‌نامه‌های خوبی داریم که درباره تحولات فرهنگی، فکری و اجتماعی در ایران نوشته شده و از این نظر تا آنجایی که من خبر دارم، شاید پیشرفتی حاصل شده باشد.

● از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، سپاسگزاریم.